

زمینه‌سازهای تداخل سیاست در آموزش و پرورش استان کرمان

حسین موحدی‌نیا،^۱ داریوش بوستانی،^۲ یوسف مسلمی‌مهنی^۳

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰۰۰۰۰۳۴۶۹۴۳۲۹۳

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰۰۰۰۰۱۷۹۳۷۷۳۲۶

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۰۰۰۰۰۰۰۰۱۹۹۰۹۲۰۱۰

چکیده

هدف اصلی این پژوهش، شناسایی بسترهای زمینه‌ساز تداخل سیاست در سازمان آموزش و پرورش استان کرمان است. روش‌شناسی تحقیق، کیفی و مبتنی بر روش نظریه‌زمینه‌ای بوده و برای جمع‌آوری داده‌ها نیز از مصاحبه عمیق بهره گرفته شده است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش را ۳۵ نفر از آموزگاران، کارکنان، مدیران، بازنشستگان آموزش و پرورش استان کرمان تشکیل می‌دهند که بر اساس نمونه‌گیری هدفمند و راهبردهای نمونه‌گیری با بیشترین تنوع و نیز گلوله‌برفی انتخاب شده‌اند. تحلیل یافته‌های کیفی، منجر به خلق هفت مقوله محوری شامل «استان سیاست‌زده»، «سرمایه اجتماعی معلمان؛ لقمه چرب سیاست»، «ترکیب پرنفوذ قومی و سیاسی»، «آموزش و پرورش ارتش ذخیره میدان سیاست»، «حزب‌گونی نهادهای نظارتی و دینی» و «نمایندگان صحنه‌گردان و سیاست همه‌کاره» شده است.

فراکاوای یافته‌های برآمده از کدگذاری مقولات، نشان می‌دهد سه تسهیلگر شرایط علی، شرایط زمینه‌ای و شرایط مداخله‌گر، زمینه تداخل سیاست در آموزش و پرورش را فراهم می‌کنند. مقوله هسته پژوهش نیز عبارت بود از «آموزش به‌مثابه اسب راهوار سیاست». در واقع، گروه‌های سیاسی و نهادهای سیاسی مختلف از جمله نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نهادهای دینی و نظارتی و دیگر گروه‌ها، به‌صورت گسترده در محتوا، ساختار تشکیلاتی و عزل‌ونصب مدیران آموزش و پرورش به دخالت می‌پردازند و در این دخالت‌ها بیشتر به دنبال خواسته‌های حزبی، گروهی و شخصی هستند.

واژگان کلیدی: سیاست، آموزش و پرورش، تداخل، کرمان

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی/ movahedi68@gmail.com

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول)/ dboostani@uk.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان/ moslemi@uk.ac.ir

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۷

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۳۹-۲۵۸

۱. مقدمه و بیان مسئله

آموزش و پرورش، یکی از مجاری بنیادین جامعه‌پذیری شهروندان یک کشور انگاشته می‌شود. در صورتی که این نهاد از پویایی و توانمندی بالایی برخوردار باشد، قادر خواهد بود سوژه‌هایی توانمند برای توسعه پرورش دهد. در همه نظام‌های آموزشی گیتی، نظام سیاسی برای تقویت هویت ملی، آموزش‌های ویژه‌ای را در برنامه‌های آموزشگاه‌ها تدارک می‌بینند. امروزه، کم‌وبیش کسانی که در همه نقاط دنیا به دنبال توسعه و اصلاحات هستند، از آموزش و پرورش شروع می‌کنند و رویکردهای برآمده از عصر جدید ارتباطات و فناوری‌ها در تعلیم و تربیت از جمله دیدگاه حداکثری مبتنی بر خودیادگیری و چگونگی یادگیری (فراشناخت)، یادگیری فرایندمدار و مستقل موجب حرکت تدریجی در بازتعریف مفاهیم اساسی تعلیم و تربیت شده است (صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

درواقع آموزش و پرورش به‌عنوان یک نهاد اجتماعی که وظیفه تعلیم و تربیت افراد جامعه را بر دوش دارد، از سوی مردم، کارگزاران و اندیشمندان مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. همگی آن‌ها بر این باورند که رشد و توسعه یک کشور به پرورش انسان‌های آگاه و برخوردار از مسئولیت بستگی دارد، چیزی که در ادبیات توسعه به‌عنوان توسعه انسانی مطرح است؛ بنابراین نقش آموزش و پرورش در پرورش انسان‌های آگاه و پویا بر هیچ صاحب‌نظری پوشیده نیست. دستگاه آموزش و پرورش، برجسته‌ترین و بارزترین جلوه‌های فرهنگ هر جامعه به شمار می‌آید، یعنی همان علمی است که توسط نسل‌های پیشین برآنان که هنوز آماده زندگی اجتماعی نیستند اعمال می‌شود و هدف آن پیدا کردن و پروراندن آن دسته از حالات جسمانی، اخلاقی و فرهنگی در یک فرد است که جامعه به‌طور کل با محیط خاص که وی در آن زندگی می‌کند، از او توقع دارد (منافی و زمانی، ۱۳۹۱).

در دیدگاه‌های کلاسیک بالأخص نظریات افلاطون و ارسطو، حکومت ویژگی اقتدارگرایانه‌ای دارد و منحصر به افراد ویژه‌ای است که این نشانگر باور آن دو به روابط سلسله‌مراتبی و از بالا به پایین میان دولت و نظام آموزش و پرورش است (کویره، ۱۳۶۰: ۴۸). افلاطون معتقد است کار آموزش و پرورش انتقال فرهنگ است و مسئولیت پرورش افراد بر عهده دولت است تا حدی که دولت به خود اجازه حذف و سانسور می‌دهد (همان منبع)؛ که در این صورت نظام آموزشی و اجزای آن موظف به اطاعت و پذیرش محض هستند و فعالیت‌هایشان به رهبری عوامل خارجی و معیارهای از پیش تعیین شده انجام می‌گیرد.

رابطه سیاست با آموزش و پرورش، موضوعی تازه است که جامعه‌شناسان و سیاست‌ورزان بررسی آن را از اوایل دهه ۱۹۶۰ آغاز کرده‌اند. اگرچه این دو مفهوم به هم وابسته‌اند، ولی معنای تأثیر یکی بر دیگری نه بسیار روشن است و نه به راحتی فهمیده می‌شود. از آنجاکه در جامعه‌های معاصر دولت یا برخی از گروه‌های فشار منابع مالی، انسانی و توزیع آن‌ها را در اختیار خود دارند و کمیسیون‌های منصوب یا برگزیده حکومت یا سازمان‌های حرفه‌ای برنامه‌های آموزشی را تدوین می‌کنند؛ تأثیر سیاست

بر آموزش و پرورش بدیهی جلوه می‌کند و آشکار است که گرایش سیاسی حکومت، جست‌وجوی راه‌حل‌های مسائل آموزشی و پرورشی را هدایت می‌کند، اما باید میزان و ابعاد این تأثیر را اندازه گرفت. تأثیر آموزش و پرورش بر سیاست نیز چندان روشن نیست. اعتقاد رایج بر این است که آموزشگاه، به عنوان عامل اجتماعی‌کردن سیاسی، قادر است احساسات و برخوردهای مناسب به نظام سیاسی را به افراد القا کند. فرایند آموختن، در صورتی ممکن است صرفاً شناخت‌بخش باشد که یگانه هدفش انتقال آگاهی‌های مربوط به نظام سیاسی باشد؛ اما ممکن است جنبه عاطفی نیز داشته باشد، یعنی افراد را به سمت برخوردهای مثبت یا منفی در برابر مقامات هدایت کند. آموزشگاه هنگامی هم که مفهوم ضرورت مشارکت را تلقین می‌کند، حالت برانگیزاننده دارد (شرکاو، ۱۳۷۹).

در همین راستا در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش که در سال ۱۳۹۰ تدوین گردیده، اشاره شده است که آموزش و پرورش با مشکلات و چالش‌های جدی روبرو است و برونداد آن در تراز جمهوری اسلامی ایران و پاسخگویی تحولات محیطی و نیازهای جامعه نیست (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰: ۵).

یکی از جنبه‌های منفی تداخل سیاست در آموزش و پرورش، درآمدزایی و منفعت اقتصادی برای کنشگران این عرصه است. دخالت سیاسی که دخالت اقتصادی را هم به دنبال داشته باشد، یک صنعت را جایگزین توسعه آموزشی خواهد کرد. تداخل سیاست، مدیریت آموزش و پرورش را تبدیل به راهی برای تجارت و کسب درآمد از این صنعت نموده است. سازوکار پول‌ساز برنامه‌های آموزش و پرورش، مجال را برای رقابت میان کنشگران سیاسی این عرصه فراهم می‌کند؛ اما نه رقابت در عرصه انتقال دانش و افزایش کیفیت آموزش، بلکه رقابت در بهره‌وری بیشتر اقتصادی. تداخل در این زمینه، اختلاف طبقاتی آموزش بین افراد جامعه را فراهم می‌آورد و منجر به بی‌عدالتی آموزشی در طبقات اجتماعی مختلف خواهد شد.

از آنجاکه استان کرمان، همواره یکی از استان‌هایی بوده که کنشگران سیاسی از طیف‌های مختلف را وارد میدان سیاست کرده است و تجربه زیسته نگارندگان گویای دخالت قابل ملاحظه سیاست در نهاد آموزش و پرورش استان بوده است؛ مسئله اصلی پژوهش به دنبال شناسایی بسترهای تسهیلگر میدان سیاست و آموزش است و این‌که این بسترها چگونه زمینه را برای دخالت سیاست در آموزش فراهم می‌کنند؟

۲. ادبیات تحقیق

نوروززاده و مقدسی (۱۳۸۹)، به بررسی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی در ایران با تأکید بر برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته‌اند. مرور برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب اسلامی و برنامه‌های توسعه پس از انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد برنامه‌های توسعه و عمرانی از لحاظ مبانی تئوریک، تحت تأثیر ادبیات اقتصادی و رویکردهای مجامع بین‌المللی بوده‌اند.

ساعی و همکاران (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای به دولت و سیاست آموزش در ایران از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۸ پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد، سیاست آموزش در دو بُعد درونداد قانونی و هزینه اجتماعی در بازه زمانی مورد بررسی، تابعی از رویکرد دولت‌ها نبوده است. این بدان معنی است که سوی اختلالات اندک در برخی دروندادهای قانونی، سیاست دولت‌های یادشده در حوزه آموزش استمرار یافته و بازتولید شده است. همچنین طی سال‌های مورد بررسی، اگرچه هزینه اجتماعی در بُعد آموزش نوسان اندکی داشته است، اما به نظر می‌رسد این نوسان تحت تأثیر تغییر رویکرد دولت‌ها نبوده است. خانبان (۱۳۹۵)، سیاست فرهنگی حکومت محمدرضا شاه در آموزش و پرورش (دهه‌های ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰) با تأکید بر فعالیت‌های فوق برنامه مدارس را مطالعه کرده است. بر پایه اسناد و مدارک موجود، بیشتر فعالیت‌های فوق برنامه مدارس این دوره، در راستای توجیه اصلاحات اجتماعی موسوم به انقلاب سفید سازمان دهی شده بودند. هدف این فعالیت‌ها، کسب مشروعیت برای حکومت سلطنتی از راه پیوند با ایران باستان از یکسو و توسعه بر اساس الگوی غربی از سوی دیگر بوده است. در این میان، بر آموزش‌های ملی - میهنی و تقویت سیاست فرهنگی ناسیونالیسم شاهنشاهی بیش از دیگر موارد تأکید می‌شد؛ اما با در نظر گرفتن اعتقادات مذهبی جامعه ایران، مدیران فرهنگی سیاست فرهنگی مذهب‌گرایانه را در فعالیت‌های فوق برنامه مدارس لحاظ کردند. سیاست فرهنگی شبه‌دموکراسی نیز از طریق فعالیت‌های فوق برنامه بشردوستانه، کمک به هم‌نوع و ایجاد شرایط برابر برای دانش‌آموزان در راستای برخورداری از امکانات فرهنگی دنبال می‌شد.

در تحقیق موسسه دانشگاهی ولز (۲۰۱۸)^۱، سیاست‌ها و مداخلات دولت در آموزش و پرورش بررسی شده است. تحقیق وی نشان می‌دهد در برخی مواقع برای دستیابی به کارایی اقتصادی، سیاست و مداخله دولت لازم است. در یکی از موارد مثبت مداخله دولت در آموزش، خرید خصوصی مدرسه به‌ویژه آموزش عالی است؛ زیرا هزینه‌های آموزش بیش از توان بسیاری از خانواده‌های تهیدست است. با این وجود، وام‌گیرندگان و وام‌دهندگان در تأمین مالی آموزش ریسک بالایی دارند و بانک‌ها وعده درآمد آینده را به‌عنوان وثیقه نمی‌پذیرند. یکی از سوپه‌های منفی این سیاست، رقابتی شدن آموزش و پرورش است؛ به طوری که هدف سازمان‌ها کسب درآمد به جای انتقال آموزش است. این بدان معنی است که افراد فقیر، چشم‌انداز کمتری برای تحصیل در جامعه دارند. به‌عنوان مثال، این به مکانیسم پول‌ساز دیگری تبدیل می‌شد که به سود جامعه نبوده و مایه به‌وجود آمدن اختلاف طبقاتی و آموزشی بین افراد می‌شود و در درازمدت تخصص افراد در مشاغل نیز به‌واسطه نبود آموزش یکسان، دچار مشکلات متعدد می‌گردد.

دیمین (۲۰۱۷)، منتقد سیاست‌های مخرب دولت ایالات متحده در آموزش و پرورش است. او اذعان داشت ما در حال توسعه آموزش نیستیم، بلکه آن را نابود می‌کنیم و در عوض یک صنعت را جایگزین آن می‌کنیم. نتایج تحقیقات او نشان داد سیاست و مداخله دولت در ایالات متحده، بد طراحی شده

است و قطعاً نظام آموزش و پرورش را از کار خواهد انداخت. حتی آنهایی که در کوتاه مدت برای کسب سود ظاهر می شوند، اثرات مخرب سیاست های اقتصادی دولت را در آموزش مشاهده خواهند کرد. هزینه های زیاد تحصیل در دانشگاه که به واسطه دخالت دولت ها به وجود آمده است، دانشگاهیان را به کارمندان مدیریت آموزش و پرورش تبدیل کرده است و آنها به طرق مختلف به تجارت و کسب درآمد از این صنعت می پردازند.

آنیانو و اریجاکپور^۱ (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان «مخارج آموزش و ثبت نام مدارس در آفریقا»، به بررسی تأثیر سیاست دولت در آموزش بر ثبت نام در مدارس در فاصله زمانی سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲ پرداخته اند. نتایج مطالعه آنها حاکی است، مداخله دولت در آموزش، تأثیر مثبت و معنی دار بر نرخ ثبت نام در مقاطع ابتدایی و متوسطه دارد و در بین کشورهای SANE^۲، مخارج و سیاست های آموزشی دولت در نیجریه، تأثیر مثبت و فزاینده ای بر نرخ ثبت نام دوره های ابتدایی و متوسطه داشته است. آنها در این مطالعه نتیجه گرفته اند که متغیرهای دیگر همانند مداخلات سیاسی شامل اتحاد و آزادی حمایت شده، درآمد ملی و انجمن های بین المللی خیریه، اثرات مثبتی در رسیدن به اهداف توسعه هزاره دارند و مخارج آموزش به تنهایی نمی تواند تأمین کننده سرمایه انسانی با کیفیت باشد.

بخاری و گای^۳ (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان سیاست هزینه های دولت ها در آموزش و اثرات آن بر سلامت دانش آموزان، نشان دادند هزینه های سرانه بهداشتی دولت بر شاخص های مهم بهداشتی دانش آموزان (مرگ میر کودکان) در کشورهای در حال توسعه مؤثر است. نتایج آنها نشان داد میانگین مرگ و میر کودکان در مدارس نسبت به هزینه های دولت، برابر با ۰/۳۳ و ۰/۵۰ بوده است که نسبت به دیگر مطالعات، اهمیت بیشتر سیاست های دولت در بحث هزینه های بهداشتی و بهبود وضعیت بهداشتی کشورهای مختلف را نشان می دهد.

در مجموع، ادبیات تحقیق به وجود عواملی مانند تناقض میدانی، ضعف سرمایه اقتصادی، تقلیدگرایی، نابرابری آموزش، سیاست ها و برنامه ریزی آموزشی اشاره دارد؛ اما برخی جنبه های مهم و تأثیرگذار در میدان آموزش از جمله میدان سیاست نادیده گرفته شده است و فرایندهای نفوذ سیاست در آموزش به شکل کیفی و عمیق، کمتر بررسی شده است. بر این اساس، طرح مسئله به دلیل خلأ پژوهش در این حوزه بر پایه تداخل دو میدان سیاست و آموزش صورت می گیرد.

۳. روش

در پژوهش حاضر از روش نظریه زمینه ای استفاده شده است. نظریه زمینه ای، یک روش استقرایی است که از داده هایی که به طور منظم از پژوهش اجتماعی به دست می آید، نظریه تولید می کند

1. Anyanwu & Erhijakpor

۲. آفریقای جنوبی، نیجریه، الجزایر و مصر

3. Bokhari FS, Gai Y.

(گلیسر و اشتراوس ۱۹۶۹: ۱۵۹). در روش نظریه زمینه‌ای، جمع‌آوری، تحلیل داده‌ها و نظریه‌ای که احتمالاً به دست می‌آید، با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند. پژوهشگر با انگاره‌ای پیش‌انگاشته، شروع نمی‌کند، ترجیحاً با حوزه‌ای از مطالعه آغاز می‌کند و اجازه می‌دهد که نظریه به وسیله داده‌ها خلق شود (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۸: ۲). در مطالعات کیفی و مخصوصاً در نظریه زمینه‌ای، جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به طور هم‌زمان انجام می‌شود تا به پیدایش نظریه مستقر در داده‌ها کمک کنند (گلیسر و اشتراوس، ۱۹۶۷؛ اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۸).

از آنجا که مصاحبه کیفی عمیق با شیوه‌های نظریه زمینه‌ای بسیار تناسب دارد، داده‌های این تحقیق با روش مصاحبه عمیق جمع‌آوری شده است. در مصاحبه عمیق، محقق بر ساخت داده‌ها کنترل بیشتری دارد. مشارکت‌کنندگان این پژوهش را ۳۵ نفر از معلمان، کارکنان، مدیران و بازنشستگان آموزش و پرورش استان کرمان تشکیل دادند که با روش نمونه‌گیری هدفمند برگزیده شدند. در میان راهبردهای ده‌گانه که پاتن (۱۹۹۴: ۵۲-۵۸) مطرح کرده است، دو راهبرد نمونه‌گیری با حداکثر تنوع و نیز گلوله برفی مورد استفاده واقع گردید. با هریک از مشارکت‌کنندگان در تحقیق، به طور میانگین حدود ۴۰ دقیقه گفت‌وگو شد.

تجزیه و تحلیل داده با روش «کدگذاری باز»، «کدگذاری محوری» و «کدگذاری انتخابی» انجام شد و در نهایت، اعتماد‌پذیری یافته‌ها به دور روش ارزیابی توسط اعضا^۱ و ممیزی^۲ صورت گرفت.

۴. یافته‌ها

پس از کدگذاری و تحلیل مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان درباره بسترهای تسهیلگر دخالت سیاست، هفت مقوله اصلی استخراج شده است. دو مقوله «استان سیاست‌زده» و «سرمایه اجتماعی معلمان، لقمه چرب سیاست» از جمله شرایط علی تداخل میدان سیاست در آموزش هستند. مقولات «ترکیب پرنفوذ قومی و سیاسی» و «آموزش و پرورش؛ ارتش ذخیره میدان سیاست»، از شرایط زمینه‌ای تداخل میدان سیاست و آموزش و پرورش است. سه مقوله «حزب‌گونگی نهادهای نظارتی و دینی»، «نمایندگان صحنه‌گردان» و «سیاست همه‌کاره»، از شرایط مداخله‌گر تداخل میدان سیاست و آموزش هستند. این بخش به بررسی مقولات استخراج شده که زمینه دخالت سیاست را فراهم می‌کنند و همچنین به نحوه دخالت کنشگران سیاسی در این بسترها پرداخته است. جداول شماره‌های ۱ تا ۳، جزییات کدگذاری داده‌های تحقیق و مفاهیم و مقولات استخراج شده را نشان می‌دهد.

1. Member Check

2. Auditing

جدول شماره ۱ کدگذاری

مقوله هسته	مقولات	مفاهیم
آموزش به‌مثابه اسب راهور سیاست	استان سیاست‌زده	رجال سیاسی کرمان
		فضای سیاست‌زده آموزش و پرورش استان
		دخالت همه‌جانبه
	سرمایه اجتماعی معلمان لقمه چرب سیاست	اعتماد اجتماعی معلم
		مقبولیت اجتماعی معلم
		انتخابات وابسته به معلم
		شبکه عظیم ارتباطی
		لقمه چرب و نرم
		مرجعیت معلمان

جدول شماره ۲ کدگذاری

مقوله هسته	مقولات	مفاهیم
آموزش به‌مثابه اسب راهوار سیاست	ترکیب پرنفوذ قومی - سیاسی	حوزه‌های مرجع
		دیدگاه قومیتی مدیران
		فشار محیط پیرامون
	آموزش و پرورش ارتش ذخیره میدان سیاست	طمع‌ورزی سیاسیون
		پایگاه رأی فرهنگیان
		گسترده‌ی آموزش و پرورش
		سازمان رأی سیاسیون

آموزش به مثابه اسب راهوار سیاست	ساختار شبکه‌ای آموزش و پرورش	معلمان سیاهی لشکر				
			آموزش و پرورش در قفس	آموزش و پرورش ناتوان از رهایی	محدودیت‌های اجتماعی	
	حزب‌گرایی نهادهای نظارتی و دینی	شاخص تصاحب مسئولیت				دخالت همه‌جانبه

جدول شماره ۳ کدگذاری

مقوله هسته	مقولات	مفاهیم
آموزش به مثابه اسب راهوار سیاست	سیاست همه‌کاره	دخالت در محتوا
		نگاه ایدئولوژیک
		تداخل بیرون سازمانی

۴-۱. شرایط علی

۴-۱-۱. استان سیاست‌زده

تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد استان کرمان به‌طور ویژه درگیر پدیده سیاست‌زدگی است. گرچه نگاه سیاسی به آموزش و پرورش در همه جای کشور وجود دارد؛ اما استان کرمان به واسطه کنشگران سیاسی فراوانی که در ارکان تصمیم‌گیری در سطح کشور داشته است و سیاست در بسیاری از حوزه‌ها نفوذ زیادی دارد، به‌عنوان یک استان سیاسی شناخته می‌شود. تقریباً همگی مشارکت‌کنندگان دخالت‌های بسیار زیاد کنشگران سیاسی در استان کرمان را تأیید کردند. یکی از نمودهای دخالت در استان کرمان، دخالت بیش‌ازحد و غیرقابل‌تصور نمایندگان مجلس است.

دخالت نمایندگان آن‌قدر زیاد می‌شود که یکی از شاخص‌های تصاحب جایگاه‌های مدیریتی، پشتیبانی نمایندگان مجلس است. یکی از کارشناسان آموزش و پرورش با ۲۳ سال سابقه کاری می‌گوید:

«مسئولین از نماینده مجلس در انتخاب‌هایش حرف‌شنوی دارند. این حرف‌شنوی از انتخاب رئیس اداره یک منطقه تا تمام عوامل اجرایی و آموزشی یک منطقه را در بر می‌گیرد و ممکن است هیچ‌یک از شاخص‌هایی که برای تعیین مدیر در نظر داریم را نداشته باشد و صرفاً پشتیبانی یک نماینده مجلس را داشته باشد».

از نمونه‌های دخالت زیاد نمایندگان در استان، عزل و نصب‌های مدیران ارشد آموزش و پرورش صرفاً به دلایل سیاسی است. یک مشارکت‌کننده آقا با ۱۲ سال سابقه کار می‌گوید:

«مدیرکل سابق آموزش و پرورش وقتی در برابر خواسته‌های نمایندگان مقاومت کرد، خیلی زود او را عزل کردند؛ در حالی که او به گواه اسناد و مدارک یکی از بهترین مدیران اجرایی بود و رتبه اول شاخص‌های کمی و کیفی کشور را در همان سال کسب کرده بود».

یکی از مشارکت‌کنندگان در مورد تفاوت تداخل سیاست در آموزش میان استان‌های مختلف می‌گوید:

«میزان تداخل فقط صفر و یک نیست و روی یک طیف توزیع می‌شود. برخی استان‌ها تلاش کرده و استقلال آموزش و پرورش را تا حدی حفظ کرده‌اند، اما در کرمان میزان تداخل نسبت به سایر استان‌ها بیشتر است که به دلیل فضای سیاسی متفاوت آن است».

در مورد سیاست استان کرمان و این‌که چرا تداخل میدان سیاست بر آموزش آن قدر زیاد است یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«استان کرمان چون یک استان سیاسی است و رجال سیاسی زیادی را در سطح کلان کشور و مسئولیت‌های کلیدی دارند، لذا دخالت در حوزه آموزش و پرورش بیش از جاهای دیگر است».

۲-۱-۴. سرمایه اجتماعی معلمان، لقمه چرب سیاست

بیشتر مشارکت‌کنندگان باور داشتند که این سازمان مورد طمع‌ورزی سیاستمداران قرار دارد. این موضوع نشان می‌دهد دخالت‌ها در آموزش و پرورش بسیار زیاد و بیشتر از جاهای دیگر است. آموزش و پرورش چه زمینه و بستری را در خود دارد که باعث تشدید مداخله سیاسیون می‌شود؟ در پاسخ به این چرایی، باید به سرمایه اجتماعی معلمان اشاره کرد؛ میزان اعتماد اجتماعی به معلمان که در حال حاضر بیشترین میزان در میان طبقات مختلف جامعه است (شیبانی و موسوی، ۱۳۹۰: ۱۰۹). مقبولیت اجتماعی معلمان، یکی از دلایل طمع‌ورزی سیاسیون است. یکی از مشارکت‌کنندگان بازنشسته آموزش و پرورش می‌گوید:

«قشر آموزش و پرورش یک قشر پذیرفته‌شده در جامعه است. مقبولیت اجتماعی معلمان در جامعه بسیار بالا است و این منجر به نفوذ سیاسیون می‌شود».

علت دیگر، تأثیر بسیار زیاد فرهنگیان در انتخابات است. فرهنگیان نقش بسزایی در کسب رأی برای سیاسیون و هدایت جامعه به سمت وسوی دلخواه دارند و از طرفی بیشترین نیروی انسانی و

عوامل اجرایی در برگزاری انتخابات، فرهنگیان هستند. یکی از مشارکت‌کنندگان مرد با ۲۷ سال سابقه کار می‌گوید:

«در انتخابات هرگاه که فرهنگیان پیش‌قراولان هر مجموعه‌ای باشند، آن جامعه هم به دنبال آن فرد می‌رود».

یکی دیگر از بسترهای تداخل که نشئت گرفته از سرمایه اجتماعی معلمان است، شبکه عظیم ارتباطی فرهنگیان در بخش‌های مختلف جامعه است. به دلیل کثرت نیروی انسانی و ارتباطات آن‌ها با یکدیگر و ارتباطات گوناگون جامعه، یک شبکه عظیم ارتباطی بین آن‌ها شکل گرفته است که می‌تواند در هر کاری مؤثر واقع شود. مشارکت‌کننده‌ای با ۱۶ سال سابقه کاری می‌گوید:

«فرهنگیان در همه سطوح از روستا تا کلان وجود دارند. آن‌ها شبکه عظیم ارتباطی با مردم دارند».

از دیگر عوامل مؤثر در دخالت میدان سیاست، مخاطبین بسیار زیاد هستند. زیاد بودن افرادی که به نحوی با آموزش و پرورش سروکار دارند، شرایط مساعدی فراهم می‌کند که به مثابه یک لقمه چرب و نرم برای سیاسیون به حساب آید. مشارکت‌کننده‌ای زن با ۲۶ سال سابقه کار می‌گوید:

«مخاطبین آموزش و پرورش بسیار زیاد هستند. لذا جریان‌های بسیاری به این فکر کرده‌اند که اگر بتوانند به آموزش و پرورش نفوذ پیدا کنند، رأی زیادی به نفع خودشان کسب خواهند کرد».

سرمایه اجتماعی بالای فرهنگیان، موجب شده آن‌ها به عنوان یک گروه مرجع در جامعه به حساب آیند. تجربه زیسته نگارندگان در مناطق مختلف، نشان می‌دهد مردم به فرهنگیان نگاه مرجعیتی دارند و در مباحث مختلف از آن‌ها به عنوان داور، قاضی، وکیل و حلال بسیاری از مشکلات خود استفاده می‌کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«نوع تأثیرگذاری که فرهنگیان بر بدنه جامعه می‌گذارند، باعث شده فرهنگیان را به عنوان یکی از افراد مرجع بشناسند».

یکی از شاخص‌های سرمایه اجتماعی، میزان اعتماد اجتماعی است. فرهنگیان دارای اعتماد بسیار بالایی در میان طبقات مختلف جامعه هستند (شیبانی و موسوی، ۱۳۹۰: ۱۰۹). این اعتماد بسیار زیاد، زمینه نفوذ سیاسیون را در آن‌ها بیشتر کرده است؛ به نحوی که کنشگران سیاسی به دنبال این هستند که از اعتماد ایجاد شده برای فرهنگیان به منظور مقاصد حزبی و شخصی خود استفاده کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان مرد با ۲۸ سال سابقه کار می‌گوید:

«سیاسیون فکر می‌کنند که اگر یک فرهنگی جهت‌گیری سیاسی کند؛ چون اعتماد اجتماعی وجود دارد، می‌تواند برای اولیا، دانش‌آموزان، خانواده و اطرافیان آن‌ها تأثیرگذار باشد، چراکه معلم نقش الگویی در جامعه دارد».

این مقوله نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی معلمان ناشی از شبکه اجتماعی آن‌هاست و قدرت آن‌ها موجب نفوذ سیاسیون می‌شود و یکی از دلایل بسیار مهم در چرایی تداخل میدان سیاست بر میدان آموزش است.

۴-۲. شرایط زمینه‌ای

۴-۲-۱. ترکیب پرنفوذ قومی-سیاسی

یکی از شرایطی که در کنار سیاست اکثر مشارکت‌کنندگان به نقش آن تأکید می‌کردند، بستر محلی و قومی است که در محیط‌های مختلف به‌طور متفاوت عمل می‌کند. به نظر می‌رسد در محیط‌های کوچک‌تر و سنتی، این گروه‌ها دارای نفوذ بیشتری هستند. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«آموزش و پرورش تحت تأثیر حوزه‌های محلی است، به‌ویژه در مناطقی که هنوز بافت سنتی دارند و ترکیب قومیتی آن به‌گونه‌ای است که همه تابع نظر رئیس طایفه قرار دارند. از آنجاکه این اشخاص در منطقه خود دارای نفوذ سیاسی و یا قدرت سیاسی هستند، به‌عنوان یک قدرت سیاسی به دخالت در آموزش و پرورش می‌پردازند».

مشارکت‌کننده‌ای با ۲۵ سال سابقه کار می‌گوید:

«در محیط‌های مختلف علاوه بر مسائل سیاسی، عوامل قوم‌و خویشی و یا طایفه‌ای هم تأثیرگذار است».

شرایط محیطی و ترکیب قومیتی-سیاسی به‌گونه‌ای است که توقعات فزاینده‌ای را متناسب با آن مکان به وجود می‌آورد. نظام آموزش و پرورش منطقه هم تحت تأثیر جبر اجتماعی منطقه‌ای، مطابق خواست آن‌ها رفتار می‌کند. یکی از مشارکت‌کنندگان مرد با ۱۸ سال سابقه کار در این مورد می‌گوید:

«تقاضاهای محیط سیاسی پیرامون، خیلی تأثیر می‌گذارد روی آموزش و پرورش در محیط مدرسه و محیط کلاس و این نوع دخالت غیرسازمان‌یافته است».

این نفوذ و تداخل در حوزه محلی مثل فضای فیزیکی مدرسه، کیفیت آموزشی و نحوه مدیریت آموزشی و پرورشی وجود دارد و نمی‌توان نسبت به توقعات ایجادشده بی‌تفاوت بود. مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید:

«شما در هر محیطی باشید چه در شهرستان باشید، چه در یک شهر کوچک باشید، چه در یک روستا و یا یک بخش زندگی کنید، به‌هر حال محیط پیرامون روی کیفیت آموزش‌های علوم انسانی تأثیر می‌گذارد؛ چون مراجع محلی دارای نفوذ هستند. کسانی که به‌عنوان معلم سر کلاس می‌روند، نمی‌توانند خالی از توقعات و خواسته‌های محیط اجتماعی پیرامون باشند».

تداخل ترکیب قومی-سیاسی، در محیط‌های کوچک‌تر و بافت‌های سنتی تر اتفاق می‌افتد؛ به‌گونه‌ای که گاهی در بعضی مناطق به دلیل این‌که فلان طایفه در تصمیم‌گیری خاصی راجع به آموزش و پرورش

دخالتی نداشته است، معترض می‌شود. مشارکت‌کننده‌ای با ۱۲ سال سابقه کار می‌گوید:

«وقتی می‌خواستند در شهرستان ما چند مدرسه جدید تأسیس کنند، مدارس را در منطقه‌ای تأسیس کردند که نه از لحاظ فضای محیطی، فضای مناسبی برای ساخت مدرسه وجود داشت و نه از لحاظ جمعیتی آن منطقه نیاز به آن مدارس داشت. همچنین مدارس مشابهی در آن نزدیکی وجود داشت و تنها علت ساخت این مدارس در آن مناطق، نفوذ رئیس آن طایفه در آموزش و پرورش بود و این در حالی است که خیلی از مناطق اصلاً چیزی به عنوان مدرسه ندارند».

مشارکت‌کننده دیگری می‌گوید:

«دخالت در روستاها بیشتر است، در این محیط‌ها دخالت و نفوذ قومیت بر معلمان، بسیار زیاد است».

۲-۲-۴. آموزش و پرورش ارتش ذخیره میدان سیاست

تحلیل مصاحبه مشارکت‌کنندگان، نشان داد آموزش و پرورش همانند یک منبع ناتمام و ذخیره غنی برای سیاسیون محسوب می‌شود و نفوذ کنشگران سیاسی در آموزش و پرورش در مقایسه با نهادها و سازمان‌های دیگر بسیار بیشتر است؛ اما به راستی چه زمینه‌هایی برای دخالت سیاست وجود دارد؟ اولین زمینه، گستردگی آموزش و پرورش است که منجر به طمع‌ورزی کنشگران عرصه سیاست می‌شود. ساختار وسیع، تعداد زیاد نیروی انسانی و به‌طورکلی ارتباط مستقیم و یا غیرمستقیم اکثریت جامعه با آموزش و پرورش، می‌تواند بستری برای دخالت سیاسیون در آموزش و پرورش باشد. یکی از مشارکت‌کنندگان مرد می‌گوید:

«قشر وسیع جامعه با آموزش سروکار دارد، حدود ۱۵ میلیون دانش‌آموز، حدود یک میلیون نیروی انسانی شاغل این‌ها هرکدام خانواده دارند، خانواده‌ها با بچه‌ها ارتباط دارند، با مؤسسات ارتباط دارند و این امر موجب دخالت بیشتر در آموزش و پرورش می‌شود».

آموزش و پرورش بستروزمینه مناسبی برای پیروزی کاندیدها در انتخابات مختلف است. از این رو، در انتصابات در حوزه آموزش و پرورش هم دقت زیادی می‌کنند شخص در جایی گماشته شود که پایگاه رأی خوبی داشته باشد و بتواند از این طریق منافع سیاسیون را تأمین کند. در واقع آموزش و پرورش در بسیاری از جاها به مثابه سازمان رأی سیاسیون عمل می‌کند. چنانچه یکی از مشارکت‌کنندگان با ۲۹ سال سابقه کار می‌گوید:

«آموزش و پرورش در غیاب تشکل‌های سیاسی و حزبی، سازمان رأی همه انتخابات محلی و ملی ایران است، در زمان قبل از انقلاب به این شکل نبوده است».

آموزش و پرورش با خصوصیات و ویژگی‌هایی که دارد، بستر مناسبی برای تمامی گروه‌ها و طبقات فراهم می‌کند؛ چه این طبقات در درون آموزش و پرورش باشند، چه بیرون از آن. در واقع یکی از اولین برنامه‌های همه افراد و گروه‌های سیاسی برای رسیدن به اهدافشان، نفوذ در آموزش و پرورش است؛ چه

کنشگرانی که دنبال رأی و پیروزی در انتخابات هستند، چه کنشگرانی که دنبال تصاحب مناصب سیاسی هستند. همچنین اعم از این که عرصه مورد نظر عرصه کشوری و انتخابات ریاست جمهوری باشد و یا این که عرصه محلی و انتخابات شوراها، کنشگران سیاسی بیشترین دخالت و نفوذ را در آموزش و پرورش انجام می‌دهند و تلاش می‌کنند افرادی در رأس سازمان آموزش و پرورش باشند که بتواند خواسته‌های ایشان را برآورده کنند.

مشارکت‌کننده دیگری با ۱۳ سال سابقه کار می‌گوید:

«هر کس که می‌خواهد حاکمیتی پیدا کند چه در عرصه محلی و چه در عرصه ملی، یکی از اولین جاهایی که مؤثر است مدیری را بگمارد که سرباز و سمپاد خودش باشد، آموزش و پرورش است.»

یکی دیگر از بسترهای آموزش و پرورش که منجر به طمع‌ورزی سیاسیون می‌شود، ساختار شبکه‌ای آموزش و پرورش است. ارتباطات گسترده فرهنگی با مردم و حضور فرهنگیان در همه نقاط کشور (روستاها، شهرها، مناطق صعب‌العبور و...) و نیز ارتباط فرهنگیان با خانواده‌ها و حضور آموزش و پرورش در تمامی برنامه‌ها و جریان‌های مختلف کشور، شبکه عظیم ارتباطی را به جود می‌آورد. یکی از مشارکت‌کنندگان مرد می‌گوید:

«در هر خانواده یک یا دو فرد فرهنگی وجود دارد که معمولاً مهم‌ترین عضو آن خانواده هستند. افراد سیاسی صاحب‌نفوذ سعی می‌کنند مهره‌چینی را به نحوی انجام دهند که بعداً بتوانند از آن‌ها استفاده کنند. نگاه سیاسیون، یک نگاه منفعت‌طلبانه است و بیشتر به دنبال استفاده از ظرفیت این قشر هستند. در واقع می‌توان گفت آموزش و پرورش به مثابه یک سیاهی لشکر است.»

یکی از مشارکت‌کنندگان مرد با ۱۴ سال سابقه کار می‌گوید:

«آموزش و پرورش سیاهی لشکر است، دیدن فرهنگیان و دانش‌آموزان فقط به عنوان این که در جلسه‌ای حضور پیدا کنند و یا این که یک جمعیت هستند، برایشان مهم است.»

مشارکت‌کننده دیگری با ۶ سال سابقه کار می‌گوید:

«نگاه سیاسیون به آموزش و پرورش، نگاه منفعت‌طلبانه است. از تدوین برنامه تربیت معلم و برنامه درس ملی به نوعی نگاه سیاسی را می‌بینیم.»

۳-۴. شرایط مداخله‌گر

۱-۳-۴. حزب‌گونگی نهادهای نظارتی و خاص

گروه دیگری از نهادهایی که به دخالت در آموزش و پرورش می‌پردازند، نهادهای نظارتی هستند. این نهادها جزئی از نهاد سیاست هستند و به مثابه یک حزب عمل می‌کنند و توانسته‌اند در ساختار آموزش و پرورش نفوذ پیدا کنند و حتی در نمودار سازمانی هم دارای جایگاه شوند؛ یعنی علاوه بر

تأثیر غیرمستقیم که از بیرون بر آموزش و پرورش می‌گذارند، با حضور در ساختار تشکیلاتی و سازمانی آموزش و پرورش، به طور مستقیم در برنامه‌های آموزش و پرورش دخالت می‌کنند. مشارکت‌کننده‌ای با ۲۰ سال سابقه کار می‌گوید:

«نهادهای نظامی و دینی در مورد انتصابات و برنامه‌های آموزش و پرورش نظر می‌دهند».

پیوستگی نهادهای سیاسی با آموزش و پرورش، آن قدر زیاد است که رهایی از آن امکان پذیر نیست. نهادهای نظامی و دینی به صورت یک عامل نظارتی عمل می‌کنند تا آموزش و پرورش در چهارچوب‌های مدنظر آن‌ها عمل کند. مشارکت‌کننده‌ای خانم می‌گوید:

«وقتی نهادهای نظامی و نهادهای غیرآموزش و پرورشی شکل می‌گیرند، با دخالت خود تأثیر بسزایی دارند و این نهادها یک حالت نظارتی پیدا می‌کنند».

تداخل نهادهای نظامی، منجر به نوعی نظارت این نهادها و محدودیت‌هایی برای فعالیت‌های آموزش و پرورش می‌گردد؛ از جمله می‌توان به محدودیت در کارهای علمی اشاره کرد. یکی از مشارکت‌کنندگان بازنشسته می‌گوید:

«در آموزش و پرورش این حالت نظارتی جلوی خیلی از فعالیت‌های علمی را می‌گیرد و یا این‌که فعالیت‌های علمی را محدود می‌کند. این نظارت‌ها، منجر به محدودیت‌های آموزشی هم می‌شود و یا حداقل این‌که در برخی علوم مثل علوم انسانی معلم نمی‌تواند آزادانه مباحث خود را مطرح کند».

مشارکت‌کننده مرد با ۱۲ سال سابقه کار می‌گوید:

«معلم جامعه‌شناسی بودم و طبق روال یکی از مباحث جامعه‌شناسی را تدریس کردم. روز بعد از طرف حراست به من زنگ زده شد که باید به اداره بیایی! وقتی مراجعه کردم، گفتند چرا فلان مطلب را سر کلاس گفتی؟ وقتی پاسخ دادم که این مطلب درس کتاب است، گفتند نه! تو طرفدار فلان جناح سیاسی هستی که مطلب را این‌جوری مطرح کردی و گفتند دیگر این مطالب را نباید بگویی».

از دید پاسخگویان وقتی فرد در آموزش و پرورش با چنین محدودیت‌هایی مواجه می‌شود، درنهایت این محدودیت‌ها از طریق جامعه‌پذیری به جامعه تسری پیدا می‌کنند و هنگامیکه کنشگران اجتماعی تربیت یافته در چنین آموزش و پرورشی وارد فعالیت‌های اجتماعی شوند، توانایی درست فکر کردن و شایستگی تصمیم‌گیری را ندارند. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«این محدودیت‌ها باعث می‌شود افراد با آن بینش اجتماعی و سیاسی و اقتصادی کمتر آشنا شوند، محدود می‌شوند و وقتی وارد عرصه فعالیت‌های اجتماعی شوند، نمی‌توانند کار کنند».

نهادهای نظارتی از آنجاکه دارای یک تفکر خاص هستند فرصت را از رشد تفکرات دیگر که ممکن است منطبق با تفکرات ایشان نباشد، می‌گیرند. این نهادها منجر به ایجاد احساس ترس در افراد می‌شود، تا جایی که به‌گونه‌ای آزادی بیان سلب می‌شود و کنشگران قدرت نقادی و طرح ایده‌های

جدید را از دست می‌دهند. مشارکت‌کننده دیگری می‌گوید:

«این نهادها یک تفکر خاص دارند و برای افراد محدودیت ایجاد می‌کنند و حالت پرسشگری و نقادی در آموزش و پرورش را که لازمه یک آموزش و پرورش توسعه‌یافته است، از افراد می‌گیرد.»

۲-۳-۴. نمایندگان صحنه‌گردان

یکی از موارد و مصادیق بسیار مهم تداخل میدان سیاست و آموزش، دخالت نمایندگان مجلس در امور آموزش و پرورش است. این دخالت‌ها آن قدر واضح و آشکار است که تقریباً تمامی مشارکت‌کنندگان به آن اذعان کردند. یافته‌ها نشان می‌دهد نمایندگان معمولاً در همه سطوح سعی می‌کنند این دخالت‌ها را انجام دهند. بیشترین میزان دخالت نمایندگان، در عزل و نصب‌هاست و از این طریق معمولاً به دنبال کسب منافع شخصی و حزبی هستند تا بتواند پایگاه اجتماعی خود را حفظ کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان مرد با ۲۶ سال سابقه کار می‌گوید:

«ما می‌بینیم نمایندگان مجلس این اعمال نفوذ را حتی در عزل و نصب‌های خیلی سطح پایین در آموزش و پرورش انجام می‌دهند و خیلی ضریب بالایی دارد.»

مشارکت‌کننده دیگری با ۲۷ سال سابقه کار می‌گوید:

«بیشترین دخالت، از طرف نماینده‌ها وجود دارد، بیشتر تحت فشار آن‌ها هستیم. احزاب خیلی نقشی ندارند، بیشتر در ایام انتخابات حضور پیدا می‌کنند.»

البته دخالت نمایندگان، منحصر به عزل و نصب‌ها نیست. گاهی در استخدام‌ها، جابه‌جایی‌ها، تغییر مقطع‌ها و امور دیگر به هر نحو ممکن دخالت می‌کنند. مسئولین آموزش و پرورش هم از آنجاکه به حمایت نمایندگان در برعهده‌گرفتن مسئولیت و تداوم این مسئولیت نیاز دارند و وامدار یکدیگر هستند، معمولاً به خواسته‌های آن‌ها تن می‌دهند. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«نمایندگان باید به وزیر رأی دهند، وزیر باید خواسته‌های آن‌ها را تأمین کند، در رده‌های پایین‌تر هم به همین شکل، فرد زمانی می‌تواند قدرت را به دست بگیرد که منافع شخص و فردی را تأمین کند.»

اگر در بعضی موارد مقاومتی صورت بگیرد و مسئولی بخواهد استقلال خود و آموزش و پرورش را تا حدی حفظ کند، گروه‌های فشار از طرف نماینده مجلس آن قدر پیگیری می‌کنند تا اهدافشان را پیش ببرند و اگر موفق نشوند تلاش می‌شود تا فرد مورد نظر حذف گردد. مشارکت‌کننده‌ای با ۱۲ سال سابقه کار می‌گوید:

«مدیرکل سابق آموزش و پرورش وقتی در برابر خواسته‌های نمایندگان مقاومت کرد، خیلی زود او را عزل کردند؛ درحالی‌که او به گواه اسناد و مدارک یکی از بهترین مدیران اجرایی بود و رتبه اول شاخص‌های کمی و کیفی کشور را در همان سال کسب کرده بود.»

دخالت نمایندگان آن قدر زیاد می‌شود که یکی از شاخص‌های تصاحب پست‌های مدیریتی، پشتیبانی نمایندگان مجلس است. یکی از مشارکت‌کنندگان مرد با ۲۷ سال سابقه کار می‌گوید:

«مسئولین از نماینده مجلس در انتخاب‌هایش حرف‌شنوی دارند. این حرف‌شنوی از انتخاب رئیس اداره یک منطقه تا تمام عوامل اجرایی و آموزشی یک منطقه را در بر می‌گیرد و ممکن است هیچ‌یک از شاخص‌هایی که برای تعیین مدیر در نظر داریم را نداشته باشد و صرفاً پشتیبانی یک نماینده مجلس را داشته باشد».

مشارکت‌کننده دیگر با ۱۲ سال سابقه کار می‌گوید:

«زمانی در اداره ما می‌خواستند یک مدیر مدرسه را عوض کنند. استدلال مسئولین مربوط این بود که فلانی در روستای فلان رأی زیادی برای انتخابات ندارد، ولی اگر فلانی را بگذاریم دو هزار تا رأی دارد آنجا».

۳-۳-۴. سیاست همه‌کاره

این مقوله به دخالت سیاست در یکی از مهم‌ترین نهادهای آموزش و پرورش پرداخته است. نهادی که قلب آموزش و پرورش است. در آموزش و پرورش نهادی به نام «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» وجود دارد که به برنامه‌ریزی و تدوین محتوای کتاب‌های آموزشی می‌پردازد. این سازمان مهم در طی سالیان گذشته تاکنون با نوع تفکری خاص و تقریباً ثابت به تولید محتوا پرداخته است. این سازمان در طی زمان‌های مختلف و دولت‌های مختلف معمولاً بدون تغییر باقی مانده است و به نظر می‌رسد این حوزه به وسیله نهادهای دیگری در خارج از مجموعه آموزش و پرورش اداره می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان که از مدیران میانی آموزش و پرورش است، می‌گوید:

«مهم‌ترین نهاد تصمیم‌ساز درباره آینده و بلوغ فکری این کشور، آموزش و پرورش است. مغز متفکری که می‌خواهد در آموزش و پرورش برنامه‌ریزی را انجام دهد، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی کتب درسی است که در زمان‌های مختلف و علیرغم حضور وزرای مختلف با نگاه‌های متفاوت، معمولاً تغییری در این حوزه مشاهده نمی‌کنیم».

تداخل میدان سیاست، در محتوای برنامه‌ها هم وجود دارد. از نگاه مشارکت‌کنندگان، به علت ایدئولوژیک بودن نظام حاکم این ایدئولوژی بر برنامه‌های تخصصی هم اثر می‌گذارد؛ لذا نگاه ایدئولوژیک حاکم بر محتوا و برنامه‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. مشارکت‌کننده‌ای می‌گوید:

«دخالت در عرصه برنامه‌ها هم وجود دارد».

مشارکت‌کننده دیگری با ۱۳ سال سابقه کار می‌گوید:

«اساسنامه سازمان و وزارت آموزش و پرورش چگونه نوشته شده است؟ چه کسی آن‌ها را نوشته است؟ آیا افراد صاحب صلاحیت علمی آن را نوشته‌اند یا آدم‌های ایدئولوژیک یک تفکر؟ من معتقدم از ریشه اساسنامه به گونه‌ای نوشته شده، یا آیین‌نامه به گونه‌ای نوشته شده است که منویات ایدئولوژیک‌های هر تفکری چه تفکر حاکمیت و چه تفکرات احزاب

و جناح‌ها و گروه‌های که در موقع نوشتن آن حاکم بودند را تأمین کند که به هر دو سویه آسیب زده است».

انتخاب و تصمیم‌گیری به‌خصوص در «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی»، در خارج از حوزه آموزش و پرورش انجام می‌گیرد، به‌نحوی که نهادهای مختلفی خارج از حوزه آموزش و پرورش در آن دخالت می‌کنند. مشارکت‌کننده‌ای دیگری که از مدیران آموزش و پرورش است، می‌گوید:

«معمولاً توسط نهادهای فراوزارتی یک نفر را در رأس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی کتب درسی منصوب می‌کنند».

در اینجا می‌توان گفت یکی از بارزترین مصادیق دخالت در آموزش و پرورش، دخالت نهادهای حاکمیتی تصمیم‌گیرنده در انتصابات سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی است. مشارکت‌کننده‌ای مرد با ۳۰ سال سابقه کار در این باره می‌گوید:

«نهاد تصمیم‌گیری برنمی‌تابد شخص دیگری بیاید و حضور سه تا رئیس قبل در این نهاد این رویه را تأیید می‌کند و این یکی از بارزترین نمونه‌های مداخله در آموزش و پرورش برای یک تفکر خاص و ایدئولوژی خاصی است».

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: آموزش به‌مثابه اسب راهوار سیاست

در این مطالعه هفت مقوله به‌عنوان شرایط زمینه‌ساز سلطه میدان سیاست بر میدان آموزش، استخراج شد. مقوله هسته نهایی که برآیند تلفیق و یکپارچگی مقولات پژوهش است و پس از تأمل فراوان در داده‌ها و مقولات استخراج گردید، عبارت از «آموزش به‌مثابه اسب راهوار سیاست» است. در واقع میدان آموزش، مطیع و فرمان‌بردار میدان سیاست است؛ به‌نحوی که می‌توان از تمثیل اسب راهوار برای سیاست بهره گرفت. مقولات هفتگانه نشان می‌دهند که عملاً سیاست کنترل تمام‌عیاری بر میدان آموزش دارد، به‌نحوی که از آموزش در جهت رسیدن به منافع خود بهره می‌جوید. در زیر به سه بخش از شرایط اشاره می‌شود که منجر به چیرگی بی‌چون‌وچرای سیاست بر آموزش است.

در «شرایط علی»، نخست به بافتار سیاست‌زده استان کرمان اشاره شد. آنجا نشان داده شد که استان کرمان به این دلیل که کنشگران زیادی را در سطح ملی و در مجموعه تصمیم‌گیری‌های کلان کشور دارد، به‌عنوان یک «استان سیاست‌زده» شناخته می‌شود. نمونه برجسته تأثیرگذاری‌های سیاسی، دخالت بسیار نمایندگان مجلس در آموزش و پرورش است و در همسنگی با استان هم‌جوار خود، یعنی یزد، میزان دخالت‌ها بسیار زیاد بوده است و این مقوله تسلط و بهره‌کشی بسیار زیاد سیاست بر میدان آموزش را به خوبی نشان می‌دهد. از دیگر بسترهایی که زمینه تسهیلگری در دخالت سیاست را فراهم می‌کند، «سرمایه اجتماعی معلمان» است. معلمان از دیدگاه مشارکت‌کنندگان از مقبولیت اجتماعی خوبی در جامعه برخوردارند و میزان اعتماد اجتماعی به آن‌ها در سطح بالایی قرار دارد؛ به‌نحوی که می‌توان گفت از سرمایه اجتماعی و فرهنگی خوبی برخوردارند. بسترهای تسهیلگر،

زمینه طمع‌ورزی سیاستمداران به آموزش و پرورش را فراهم می‌کند و در اینجا آموزش به مثابه عروسک خیمه‌شب‌بازی و رکابی تیزرو، در خدمت سیاست قرار می‌گیرد. کنشگران سیاسی از این بسترها در جهت منافع سیاسی و حزبی مانند انتخابات بهره‌یادی می‌برند.

«نفوذ کنشگران سیاسی در آموزش»، یکی دیگر از شرایط تسهیلگراست. از جمله این شرایط، نفوذ گروه‌های قومی به خصوص در مناطقی است که سنت‌ها در آنجا هنوز بسیار برجسته هستند. در این مناطق زمینه نفوذ ریش‌سفیدان، بزرگان طوایف و سران قبایل در ساختار آموزش بسیار پررنگ است. این به دلیل قدرتی است که نهاد سیاست به آن‌ها داده است.

بستر دیگر آموزش و پرورش که زمینه طمع‌ورزی سیاستمداران را فراهم می‌سازد ساختار آموزش و پرورش و نیروی انسانی حاضر در آن است که به مثابه یک «ارتش ذخیره برای سیاسیون» عمل می‌کند. گستردگی آموزش و پرورش (ساختار تشکیلاتی گسترده) و ارتباط اکثریت جامعه با آموزش و پرورش، بستری مناسب و آسان برای سیاسیون فراهم می‌آورد تا از این ارتش پنهان در جایگاه‌های مختلف (علی‌الخصوص گاه انتخابات به دلیل قدرت رأی‌آوری بسیار بالا)، استفاده کنند.

بخش تسهیلگر دیگر در تداخل سیاست و آموزش و پرورش، «شرایط مداخله‌گر» است. در این زمینه گروه‌ها و نهادهایی که در میدان آموزش مداخله می‌کنند، شناسایی شدند. از جمله این گروه‌ها، نهادهای دینی، نهادهای نظارتی و نمایندگان مجلس هستند. نهادهای نظامی و دینی که به مثابه یک حزب عمل می‌کنند، به دخالت در آموزش و پرورش می‌پردازند. این نهادها یک حالت نظارتی پیدا می‌کنند و این نظارت، محدودیت‌هایی را برای نهاد آموزش و پرورش به وجود می‌آورد تا جایی که مانع بسیاری از فعالیت‌های علمی و آموزشی می‌شود. در این فضای نظارتی، تربیت بایسته شکل نمی‌گیرد و آموزش و پرورش از اهداف و برنامه‌های خود دور می‌شود. نمایندگان مجلس، گروه دیگری هستند که به دخالت گسترده در تمامی سطوح می‌پردازند و به دنبال تسلط خود بر میدان آموزش هستند تا بتوانند از آن طریق به اهداف خود دست پیدا کنند. از سوی دیگر مسئولین آموزش و پرورش هم به هواداری نمایندگان در برعهده‌گرفتن مسئولیت و تداوم آن نیاز دارند؛ بدین ترتیب، این دو نهاد وامدار یکدیگر هستند و این موضوع بستری را فراهم کرده است که در آن کنشگران آموزشی در برابر کنشگران سیاسی تمکین می‌کنند و آموزش به مثابه اسبی تحت انقیاد کنشگران سیاسی جلوه می‌کند.

از جمله جایگاه‌هایی که دخالت گسترده در آن صورت می‌گیرد، نهاد «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» برای تدوین کتب درسی در آموزش و پرورش است. میزان دخالت بیرون از حوزه آموزش و پرورش بر این نهاد بسیار است؛ به طوری که می‌توان گفت در طی سالیان مختلف این نهاد با سوگیری خاصی به تولید محتوا می‌پردازد و یکی از آشکارترین مصادیق دخالت در آموزش و پرورش، دخالت نهادهای حاکمیتی تصمیم‌گیرنده در انتصابات و فعالیت‌های این سازمان است. این در حالی است که سازمان یادشده قلب آموزش و پرورش به شمار می‌رود و محتوای آموزشی مدارس، برجسته‌ترین رکن برنامه‌های آموزش و پرورش است. به طور کلی یافته‌ها نشان می‌دهد میدان سیاست یکسره در حال بهره‌کشی از میدان آموزش است.

اگر با مفاهیم بوردیویی به تحلیل یافته‌ها بپردازیم، وجود سرمایه‌های مختلف فرهنگی، نمادین و به خصوص سرمایه اجتماعی میدان آموزش، موجب طمع‌ورزی کنشگران سیاسی به این میدان شده است و بستر مناسبی را برای دخالت میدان سیاست در آن، فراهم کرده است. به عبارتی می‌توان از بازتولید سلطه و خشونت نمادین در نظام آموزش و پرورش سخن گفت.

میدان‌های اجتماعی هنگامی اثرگذار می‌شوند که کارکرد تخصصی خود را به خوبی ایفا کنند؛ به طوری که در این میدان‌ها، کنشگران از استقلال نسبی و امکان رقابت برای دستیابی به سرمایه‌های موردنظر خود، برخوردار باشند. بسترهای تسهیلگر میدان آموزش که منجر به تداخل سیاسی شده است، استقلال نسبی کنشگران آموزش را از بین برده و موجب ناکارآمدی آموزش گردیده است.

ادبیات نظری مارکس نیز مؤید تداخل میدان سیاست در میدان آموزش است. مارکس معتقد بود آموزش و پرورش در جامعه سرمایه‌داری، ابزاری است که طبقه حاکم در راستای منافع خود به کار می‌برد. مارکس نظام آموزشی جامعه سرمایه‌داری را ابزاری می‌داند که جایگاه برتر طبقه حاکم و موقعیت پست طبقه کارگر را تثبیت و دائمی می‌سازد.

نگاه ابزارگرایانه میدان قدرت به میدان آموزش در اسناد آموزشی پس از انقلاب نه تنها حفظ شده، بلکه جنبه تمامیت‌خواهانه‌ای به خود گرفته است. به عنوان مثال سند تحول بنیادین که در سال ۱۳۹۰ تدوین شد، در بردارنده آن است که میدان قدرت با کنترل میدان آموزش از راه زیرمیدان‌های خود مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی و به دلیل وابستگی کنشگران میدان آموزش به کنشگران میدان سیاست، اهداف این میدان را در راستای تحقق ارزش‌ها و اهداف خود تنظیم کند.

به طور کلی بررسی مقایسه‌ای یافته‌های تحقیق با ادبیات تحقیق نشان می‌دهد کنشگران میدان سیاست به منظور مانایی و حفظ خود و کسب منفعت در رقابت با کنشگران میدان آموزش، به دنبال تسلط از راه دخالت و کنترل ساختار و محتوا هستند. در گستره مورد بررسی، مجموعه بسترهای تسهیلگر، موجب دخالت کنشگران سیاسی در ساختار، برنامه‌ها و محتوای آموزش و پرورش شده‌اند. بدیهی است این دخالت‌ها، فرآیند و سیستم آموزش و پرورش را از اهداف و برنامه‌ها دور می‌کند و به ایجاد پیامدهای نامطلوب در سازمان آموزش و پرورش منجر می‌شود.

یکی از کارکردهای بنیادین آموزش و پرورش، جامعه‌پذیری سیاسی است؛ فرایندی که در آن نظام سیاسی می‌کوشد، ارزش‌ها، نگرش‌ها، رفتارها و گرایش‌های موردقبول ساختار حاکم را از راه نظام آموزشی به افراد نسل‌های جدید انتقال دهد و آن‌ها را درونی سازد. در واقع از طریق این فرآیند یک ارتباط متقابل بین نظام آموزشی و نظام سیاسی جامعه پدید می‌آید. به هر میزان که براهمیت و کارایی نظام آموزشی افزوده شود، به همان میزان نیز باید بر کارایی نظام سیاسی افزوده شود؛ زیرا پیدایش، رویش و توسعه گروه‌های اجتماعی نو و نخبگان، تقاضاهای نوینی را به شکل مشارکت سیاسی و ایفای نقش‌های اجتماعی و سیاسی جدید ایجاد می‌کند. از آنجاکه نیروی انسانی مهم‌ترین منبع توسعه است، برنامه‌های توسعه باید به گونه‌ای تدوین گردد که از این منبع به گونه شایسته استفاده گردد. نیروهای اجتماعی جدید برخاسته از فرآیند آموزش به دلیل برخورداری از آموزش، در برابر مسائل اجتماعی و سیاسی حساسیت

دارند و کنشگری تحول‌خواه برای دگرگونی اجتماعی در جامعه به حساب می‌آیند. جلب مشارکت این کنشگران جدید و تحول‌خواه برآمده از آموزش و پرورش، به وسیله میدان سیاست انجام می‌گیرد. به این ترتیب، می‌توان گفت تداخل میدان سیاست با میدان آموزش و پرورش از ایجاد کنشگر سیاسی مطالبه‌گر و نقاد جلوگیری می‌کند و می‌تواند منجر به ایجاد تضاد و خشونت‌های اجتماعی شود.

منابع

- خانبان، زهرا (۱۳۹۵). سیاست فرهنگی حکومت محمدرضا شاه در آموزش و پرورش. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، دانشکده ادبیات، زبان‌ها و تاریخ، گروه تاریخ.
- رنيس پور، علی اکبر و فرقانی اوزرودی، محمدباقر (۱۳۹۱). میزان اثربخشی مدرسه بر توسعه اخلاقی دانش آموزان. اولین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، نوآوری و تولید ملی، قم.
- ساعی، علی؛ قاراخانی، معصومه؛ مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۱). دولت و سیاست آموزش در ایران از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۸. فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۱۹، شماره پیاپی ۵۶: ۱۶۶-۱۱۷.
- شرکاوری، محمد (۱۳۷۹). درآمدی بر جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. محمدجعفر پوینده، جلد اول، تهران: نقش جهان.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰). سند تحول بنیادین آموزش. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- شبیانی، ملیحه؛ موسوی، میرطاهر (۱۳۹۰). تحلیل وضعیت سرمایه اجتماعی در شهر کرمان. فصلنامه علمی، پژوهشی رفاه اجتماعی، دوره ۱۱، شماره پیاپی ۴۱: ۱۲۲-۹۳.
- صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۹). آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن؛ چالش‌ها و راهبردهای مواجهه با آن. مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱، شماره پیاپی ۱: ۱۹۶-۱۵۳.
- کویره، الکساندر (۱۳۶۰). سیاست از نظر افلاطون. ترجمه امیرحسین جهانبگلو، تهران: خوارزمی.
- منافی شرف‌آباد، کاظم؛ زمانی، الهام (۱۳۹۱). نقش نظام آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی جامعه. فصلنامه مهندسی فرهنگی، دوره ۷، شماره ۷۳: ۱۵۲-۱۳۴.
- نوروززاده، مقدسی (۱۳۸۹). سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی در ایران با تأکید بر برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. نامه آموزش عالی، دوره ۳، شماره پیاپی ۱۱: ۶۳-۳۹.
- Anyanwu, J., & Erhijakpor, A. E. (2007). Working Paper 92-Education Expenditures and School Enrolment in Africa: Illustrations from Nigeria and Other SANE Countries (No. 227).
- Bokhari, F. A., Gai, Y., & Gottret, P. (2007). Government health expenditures and health outcomes. *Health economics*, volume 16(3), 257-273.
- Glaser, B. & Strauss, A. (1967). *The discovery of grounded theory*, Aldine Publishing Company. Chicago.
- Patton, M. Q. (1994). *How to Use Qualitative Methods in Evaluation*. London: Sage.
- Strauss, A.L., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Grounded theory: Procedures and Technique*. (2nd Edition); Sage, Newbury Park, London.
- Ruth, D (2017). Education as business destructive policy, based on badeconomics: https://www.massey.ac.nz/massey/aboutmassey/news/article.cfm?mnarticle_uuid=A0AC0990-9226-8463-67A7-483FB3D4C637.
- UKEssays. (November 2018). Government Intervention in Education and the Environment. Retrieved from <https://www.ukessays.com/essays/politics/government-intervention-education-5310.php?vref=1>